

نگاهی به بیانیه مشترک "علیه موج سرکوب و اختناق در ایران"!

بدنبال خیزش میلیونی توده های تحت ستم و بجان آمده از ۳۰ سال مظالم و سرکوبهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در ایران، در هفته های اخیر، ما شاهد وقوع موجی از مبارزات و اعتراضات افشاگرانه سازمانها و نیروهای انقلابی و مبارز ایرانی در اقصی نقاط دنیا بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران و در حمایت از خواستها و مطالبات عادلانه جنبش توده ای اخیر بوده ایم که اساساً با شعارهای محوری "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" صورت گرفته اند. اما درست به همین خاطر این حرکت های مبارزاتی، همانطور که می باید انتظار داشت از طرف رسانه های شناخته شده غربی پوشش داده نشده اند. از جمله حرکت های مبارزاتی رادیکالی که تا کنون صورت گرفته است می توان به موارد حمله مبارزین چپ انقلابی به سفارت رژیم در سوئد و تحصن موفقیت آمیز دو روزه لندن در تاریخ ۹ تا ۱۱ ژوئیه، اشاره کرد. تحصن لندن با شعار محوری مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های درونیش و با خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی و بویژه دستگیر شدگان وقایع اخیر، سازمان یافت و طی آن، معترضین توانستند با طرح حقایق و افشای جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول سی سال اخیر، سیاست سکوت و مامشات دولتها و بنگاه های خبر پراکنی امپریالیستی در ارتباط با وقایع ایران را نیز مورد افشاکاری قرار داده و حمایت های بسیار زیادی را از سوی افکار عمومی منطقه آکسیون مورد بحث، به این حرکت جلب کنند. بدون شک تداوم و گسترش این حرکات اعتراضی و افشاگرانه در شرایط حساس کنونی وظیفه ای مبارزاتی برای تمامی نیروهای انقلابی و مبارز و انسانهای شرافتمند و آگاهی است که قلبشان برای آزادی و رهایی کارگران و توده های زحمتکش و محروم ما از چنگال خون آلود رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و تمامیت دستگاه استعمارگرانه حاکم می تپد.

در چنین شرایطی است که اخیراً خبری دال بر اعلام اعتصاب غذای "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" با هدف "حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتار سراسری دیگر" در میان افکار عمومی ایرانیان مبارز در خارج کشور پخش شد. تردیدی نیست که هیچ انسان آزاده ای نمی تواند از شنیدن خبر مربوط به چنین حرکتی بر علیه رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و بویژه برای دفاع از جان زندانیان سیاسی خوشحال نشود. اما متأسفانه طولی نکشید که انتشار "بیانیه مشترک" سازمان دهندگان این حرکت، آب سردی بر انتظارات نیروها و فعالین سیاسی ای ریخت که فکر می کردند "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی"، در این شرایط حساس، در صدد سازماندهی یک حرکت واقعا رادیکال و انقلابی بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، این زندانیان قصی القلب خلفهای تحت ستم ما و دشمن قسم خورده توده های به پاخاسته می باشند.

نگاهی به "بیانیه مشترک بر علیه موج جدید سرکوب و اختناق در ایران" نشان می دهد که تنظیم کنندگان این بیانیه، با دقت و ظرافتی خاص و به شکلی کاملاً آگاهانه کوشیده اند تا در هیچ قسمت سند مورد بحث و حتی برای یکبار سخنی از سرنگونی رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن به میان آورده نشود.

اجتناب از به کار بردن و تاکید بر "سرنگونی" رژیم ضد خلقی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در "بیانیه مشترک"، هر گاه در شرایط مشخص کنونی در نظر گرفته شود که در آن توده های به پاخاسته ایران در زیر باران گلوله و سرکوب خونین صراحتاً و باشجاعت هرکجا که توانسته اند خواست قلبی خویش یعنی شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" یا "مرگ بر دیکتاتور" را سر داده اند، و به این حقیقت توجه شود که چه کوشش های ارتجاعی برای جلوگیری از سر داده شدن این شعار حتی در خارج از کشور می شود، آنگاه بهتر می توان سطح سیاسی و "رادیکالیسم" نویسندگان "بیانیه مشترک" در محیط "باز" خارج کشور را فهمید و درک کرد.

نویسندگان این سند در شرایطی آشکارا از طرح و تاکید بر خواست سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن در بیانیه خودداری کرده اند که ما شاهدیم در جریان جنبش توده ای اخیر بخشهایی از طبقه ارتجاعی حاکم (که اتفاقاً اکثر از زندانیان و آمرین و مجریان قتل عام دهه ۶۰ هم هستند) با تمام قوا و با بهره مندی از تبلیغات مداوم دستگاه های خبری امپریالیستی می کوشند تا خشم و نفرت بی حد و حصر توده ها از رژیم حاکم را از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی خارج کنند. سیاست آنها به مثابه یک جناح ضد خلقی ماشین دولتی حاکم و بخش لایتجزایی از حاکمیت ضد خلقی موجود، بطور مشخص حذف شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و اصولاً حذف هر شعاری ست که توده های بجان آمده بر علیه کلیت نظام ارتجاعی حاکم می دهند. آنها با کوشش برای تقلیل سطح شعارهای جنبش توده ای و هدر دادن پتانسیل مبارزاتی توده ها می کوشند تا جنبش انقلابی جاری را سرکوب و انرژی باقی مانده آن را نیز به مسیر های رفرمیستی انداخته و تا آنجا که می توانند آن را در چهار چوب تضاد های درونی هیئت حاکمه محصور نمایند. آیا نویسندگان "بیانیه مشترک" چنین حقیقتی را نمی دانند؟

نکته مهم دیگر در "بیانیه مشترک" که مایه تاسف عمیق نیروهای انقلابی است عبارت از این واقعیت می باشد که با وجود آن که بسیاری از امضا کنندگان این پلاتفرم از زندانیان سیاسی سابق رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همانطور که خود گفته اند از شاهدان زنده زندان و شکنجه در سالهای دهه شصت (سالهای زمامداری دولت دژخیمی که موسوی در راس آن قرار داشت) هستند و "بسیاری از آنان جان بدر بردگان و شاهدان کشتارهای سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷" می باشند، و با وجود آنکه در کارزار تبلیغاتی مسموم امپریالیستها و مرتجعین، موسوی در افکار عمومی به مثابه دوست و رهبر جنبش آزادیخواهانه توده های تحت

ستم ایران و تافته ای جدا بافته از حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی معرفی می گردد، اما در بیانیه مزبور حتی کلامی هم به نقش موسوی چه به مثابه کسی که در یکی از سیاهترین دوره های کشتار و سرکوب توده های تحت ستم، نخست وزیر این رژیم بوده و چه به مثابه سردمدار یکی از جناح های جنایتکار جمهوری اسلامی، اشاره نشده است. به راستی این شاهدان زنده کشتار جمهوری اسلامی در این مقطع و در چنین لحظاتی چرا نمی خواهند به صراحت با خلقهای ما سخن گفته و نقش موسوی در راس قوه اجرایی این رژیم را در کشتار و قتل عام نسلی از پرشورترین جوانان و نوجوانان انقلابی و کمونیست در دهه ۶۰، بر شمارند؟ به چه دلیل این قربانیان دستگاه شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی، درست در این شرایط که نوجوانان و جوانانی به عنوان نسل شورشی جدید بر علیه رژیم به میدان آمده اند ولی در شرایط سیطره اختناق سی ساله با توجه به سن و سالشان تصویری از جنایات و جنایتکاران آن دوره ندارند، نمی خواهند حقایق را در بیانیه اعتصاب غذای خود با آنها و با مردم در میان بگذارند؟ چرا آنها از انجام چنین وظیفه ای سر باز زده و از توضیح نقش آمرین و عاملین آن کشتار یعنی دار و دسته های مختلف حکومت که امروز برخی به لباس اصلاح طلب درآمده اند، طفره می روند؟ آیا اجتناب از این امر در شرایط کنونی بطور ساده به معنی پاسخ ندادن به وظیفه ای نیست که آنان در قبال خون و آرمانهای جانباختگان دهه ۶۰ بر دوش دارند؟

"زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" در بیانیه ای که به مثابه یک پلاتفرم، معرف اصلی هویت و قصد و نیت آنان می باشد، نه تنها به وظیفه خطیر فوق عمل نکرده اند بلکه با حذف شعار محوری در شرایط کنونی از پلاتفرم خود و پنهان کردن این واقعیت که دستیابی به حداقل خواسته های عادلانه توده های تحت ستم در گام نخست، مستلزم سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است، نه در خدمت رشد جنبش توده های جان به لب رسیده مردم ایران و "حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتار سراسری دیگری"، بلکه در جهت تحقق اهداف نیروهای گام برداشته اند که می کوشند لبه تیز جنبش برای نابودی رژیم مزدور جمهوری را کند ساخته و بر تداوم سلطه این رژیم پلید و جنایتکار هر چه بیشتر بیافزایند.

اینها بخشی از دلایل و اصولی می باشند که به کمونیستها و نیروهای انقلابی پیگیر اجازه نمی دهند "بیانیه مشترک" سازمان دهندگان اعتصاب غذای برلین را مورد دفاع و حمایت خود قرار بدهند. بیانیه ای که "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" صادر کرده اند، یک پلاتفرم راست و فاقد روح رادیکال مبارزاتی است. متن این بیانیه نشان می دهد که نویسندگان این پلاتفرم در هنگام تهیه و امضای آن، برغم هر سابقه ای که دارند ترجیح داده اند با فدا کردن اصول، سندی را برای جلب نظر مثبت بلندگوها و سازمانهای حقوق بشری (بخوان امپریالیستی) تهیه کنند و نه ادعای خود را که در خدمت پاسخ گویی به نیاز کنونی توده های تحت ستم و به پاخاسته و اسرای جنبش آنان باشد.

شاید ادعا شود که اشتباهی رخ داده. اما اگر چنین است، برخورد درست این است که سازماندهندگان حرکت مذکور هر چه زودتر با انتشار بیانیه دیگری که در آن نقش موسوی در سرکوبهای دهه ۶۰ به آشکاری توضیح داده شده و به صراحت بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم دیکتاتور و عامل "کشتار" مردم ایران تاکید شده باشد، این اشتباه را جبران کنند و به این وسیله از ملعبه دست نیروهای راست و ارتجاعی شدن بپرهیزند.

بعدالتحریر:

قبل از این که فرصت انتشار مطلب فوق بدست آید، اطلاعیه ای از طرف "گفتگوهای زندان" بدستمان رسید که اگر چه خود را "تربییون زندانیان سیاسی چپ، رادیکال و غیر مذهبی" نامیده ولی در آن، با تاکید و حرارت تمام، از همگان خواسته شده که "هم گام و هم صدا"، از بیانیه مشترک فوق الذکر حمایت کنند.

هر چند حد و حدود نقشی که "گفتگوهای زندان" در تهیه بیانیه مشترک مورد بحث و سازماندهی آکسیون مزبور داشته اند، برای دیگران کاملاً روشن نیست، اما مطمئناً ضرورتی آنها را ناگهان به صدور این اطلاعیه وا داشته است. در هر حال سوالی که اکنون مطرح است این است که "گفتگوهای زندان" که در آخر اطلاعیه خود شعار "سرنگون باد جمهوری اسلامی" را قید نموده، چرا همگان را به حمایت از بیانیه و پلاتفرم حرکتی دعوت می کند که همانطور که در بالا توضیح داده شد آگاهانه، نه آن شعار مبرم را مطرح کرده و نه به افشای چهره موسوی پرداخته است؟! همچنین با توجه به این واقعیت که بخشی از صادر کنندگان بیانیه مزبور تشکیل دهندگان همین جریان می باشند چرا نخواستند که این شعار را در بیانیه یا پلاتفرم دعوت به آکسیون ذکر کنند! بنابراین این موضوع کاملاً مطرح است که "گفتگوهای زندان" در حالی که به حمایت و دفاع از بیانیه ای پرداخته که برای جلب نظر مثبت بلندگوها و سازمانهای حقوق بشری (بخوان امپریالیستی) تنظیم شده است، آیا از صدور اطلاعیه اخیر خود که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در آن قید شده، صرفاً قصد گمراه کردن نیروهای چپ سرنگونی طلب و آوردن آنها به زیر پرچم راست و فاقد روح رادیکال را نداشته است؟!

در هر حال "گفتگوهای زندان" کماکان در قبال مردم مبارز ایران موظف است پاسخگوی سوالات و مسایلی باشد که در سراسر نوشته حاضر به روشنی توضیح داده شده اند.

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۸ تیر ۱۳۸۸ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹